

او از طریق آوردن بیماری حمله می کند. این به وضوح همون کاریه که شیطان با ایوب کرد؛ به گوشت و استخوان های او صدمه می زند. ۴ شیطان در جواب خداوند گفت: «پوست به عوض پوست، و هر چه انسان دارد برای جان خود خواهد داد. ۵ لیکن الا ن دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما و تو را پیش روی تو ترك خواهد نمود. ۶ خداوند به شیطان گفت: «اینك او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ كن. (ایوب ۴: ۲-۶) این همون کاریه که شیطان با اون زن در لوقا باب ۱۳ کرده بود، که او به مدت هجده سال توسط یک روح فلج شده بود. شیطان او را به مدت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟ (لوقا ۱۳: ۱۶)

هدایت دولت ها، آوردن بیماری ها، و او از طریق نابود کردن زندگی ها حمله می کند. ۱۴ پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بواسطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد، (عبرانیان ۲: ۱۴).

آزار و اذیت مقدسین. در مکاشفه ۲: ۱۰ عیسی می گوید، ۱۰ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم. شیطان مقدسین را آزار می دهد.

جلوگیری از خدمت. پولس می گوید، ۱۸ و بدین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت. (اول تسالونیکیان ۲: ۱۸). شیطان از خدمت جلوگیری می کند.

ترویج تفرقه. در رومیان، پولس می گوید،

۱۷ لکن ای برادران از شما استدعا می کنم آن کسانی را که منشا تفریق و لغزشهای مخالفان تعلیمی که شما یافته اید می باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. ۱۸ زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دل های ساده دلان را می فریبند. ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است. پس درباره شما مسرور شدم. اما آرزوی این دارم که در

نیکویی‌دانا و در بدی‌ساده‌دل باشید . ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. (رومیان ۱۷: ۱۶-۲۰)

او با صحبت کردن در این باره که چه طور " خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید. " ادامه می دهد. او از طریق کاشتن شک و تردید حمله می کند. این همان شروع اولیه ی گناه در پیدایش باب ۳ است.

۱ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ خورید؟» ۲ زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم، ۳ لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.» ۴ مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، ۵ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیکو بد خواهید بود. (پیدایش ۱: ۳-۵)

او از طریق ایجاد احساسات جنسی و فرقه ها حمله می کند. روح القدس صریحاً می فرماید که در زمان های آخر بعضی ها از ایمان دست خواهند کشید و به ارواح گمراه کننده و از تعالیم شیاطین پیروی می کنند، (اول تیموتائوس ۱: ۴). فرقه ها نتایج حملات شیطان هستند.

شیطان از طرق مختلف ما را وسوسه می کند. او ما را به خشم و سوسه می کند. ۲۶ خشم‌گیرید و گناه‌مورزید؛ خورشید بر غیظ شما غروب نکند. ۲۷ ابلیس را مجال ندهید. (افسیان ۲۶: ۴-۲۷). او ما را به غرور وسوسه می کند، اول تیموتائوس باب ۳. ۶ و نه جدید الایمان که مبادا غرور کرده، به حکم/بلیس بیفتد. (اول تیموتائوس ۳: ۶). او ما را به نگرانی وسوسه می کند. به متی باب ۱۳، توجه کنید، برادران و خواهران، نگرانی از شیطان است و از خدا نیست.

۱۹ کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریر می آید و آنچه در دل او کاشته شده است می ریزد، همان است آنکه در راه کاشته شده است. ۲۰ و آنکه بر

سنگلاخ ریخته شد، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می‌کند، ۲۱ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد. ۲۲ و آنکه در میان خاها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد. (متی ۱۹: ۱۳- ۲۲)

او ما را به دنیا پرستی و سوسه می‌کند، ۱۶ زیرا که آنچه در دنیا است، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی از پدر نیست بلکه از جهان است. (اول یوحنا ۱۶: ۲). او ما را به دروغ گفتن و سوسه می‌کند. این تصویری از حناتیا و سفیره است که در اعمال رسولان باب ۵ دروغ گفتند، "چه طور شیطان دل تو را پر ساخته است که دروغ گفته ای". او ما را به ابدیت و سوسه می‌کند. ۵ از یکدیگر جدایی مگزینید مگر مدتی به رضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید؛ و باز با هم پیوندید مبادا شیطان شما را به سبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد. (اول قرنتیان ۵: ۷). شیطان فریب می‌دهد، حمله می‌کند و سوسه می‌کند.

در میان چیزهای دیگر، اوچشمان بی ایمانان را کور می‌کند. ما این را در دوم قرنتیان ۴: ۴ دیده ایم. او آنها را نابینا می‌کند. شیطان اسیران را نگه می‌دارد. به قسمت آخر دوم تیموتائوس ۲: ۲۶ نگاه کنید، ۲۶ تا از دام ابلیس باز به هوش آیند که به حساب آمده او صید او شده‌اند.

شیطان از کتاب مقدس سوء استفاده می‌کند. این همون کاریه که او در و سوسه ی مسیح در متی باب ۴ انجام می‌ده. ۶ بهوی گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره تو فرمان دهد تا تو را به دستهای خود بگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد. (متی ۴: ۶). او در حال سوء استفاده کردن از کلام است.

شیطان به ایمان حمله می‌کند، ما را از سرسپردگی صادق و خالص به مسیح دور می‌کند. ۳ لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوا را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی ای که در مسیح است، فاسد گردد. (دوم قرنتیان ۱۱: ۳). ۵ لهذا من نیز چون دیگر شکیبایی نداشتم، فرستادم تا ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه‌کننده، شما را تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد. (اول تسالونیکیان ۵: ۳).

در نهایت، شیطان مأموریت را خنثی می کند.

۶ و چون در تمامی جزیره تا به پافس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود. ۷. او رفیق سر جیوس پولس والی بود که مردی فهیم بود. همان برنابا و سولس را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنود.

[قسمت بعدی رو از دست ندید.]

۸ اما علیما یعنی آن جادوگر، زیرا ترجمه اسمش همچنین می باشد، ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند. ۹. ولی سولس که پولس باشد، پر از روح القدس شده، بر او نیک نگریسته، ۱۰ گفت: ”ای پر از هر نوع مکر و خباثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، باز نمی ایستی از منحرف ساختن طرق راست خداوند؟ (اعمال رسولان ۶: ۱۳-۱۰)

نکته اینجا است: شیطان نمی تونه خداوند رو از جلالی که در آسمان حق اوست، محروم کنه، اما می تونه بر اساس جلالی که در زمین به او نسبت داده شده، بر ضد مردم کار بکنه. به عنوان یک نتیجه کلی، شیطان هرکاری رو که بتونه انجام میده تا مانع از بیان جلال خداوند توسط قوم خدایشه. بهمین علت که من متقاعد شدم، که شیطان با یک مسیحی پیگیر تقدس خود محور که در کلیساییه که تمام منابعش رو صرف اعضای خودش می کنه و زندگی هاشون رو از بی ایمانان در دنیای اطرافشون دور نگه می داره، خوبه. چونکه اونها هیچ تهدیدی برای پادشاهی تاریکی محسوب نمی شن. او مانع انجام مأموریت می شود.

یک نکته، من شگفت زده میشم اگر مردان و زنانی در سرتاسر این دنیا وجود داشته باشن، که در این مطالعه همراه بوده باشن، کسانی که در بعضی نقاط، توسط روح خداوند برای کاری خاص، به مکانی خاص، به خدمتی خاص خوانده شده اند و در جایی در طول این مسیر، به شیطان اجازه داده اند که مانع از اطاعتشان از خداوند بشه. من فقط می خوام شما اینو درک کنید که شیطان چگونه مانع شما شده، شما رو منحرف کرده، شما رو پریشان کرده، شما را از کاری که خداوند از شما خواسته که

انجام بدید دور کرده ، واز شما می خوام که مواعی رو که از اون هست پشت سر بگذارید. او می خواد مأموریت شما رو در زندگیتون خنثی کنه. به او اجازه ندید که اونو خنثی کنه.

جنگ روحانی

خوب ، این بهترین و سریعترین بررسی ای بود که من می تونستم از شیطان و دیوها داشته باشم. پس، ما به هر دو نگاه کردیم، فرشته ها و دیو ها، و حالا سؤال اینه، " زمانی که آنها (منظور فرشته ها، دیوها و جنگ روحانیه) با هم به متن زندگی ما در زمین بیان چه اتفاقی می افته ؟"

می خوایم نگاهی به سه برهه ی زمانی متفاوت در این تاریخ رهائی بخش بندازیم: عهدعتیق، مسیح در اناجیل، و سپس کلیسا در عهد جدید. چالش ما فکر کردن در این مورد که آیا هیچ چیز متمایز یا منحصر به فردی درهریک از این برهه های زمانی تاریخ رستگاری وجود داره، و بعد از آن ، آیا چیزهایی پیوسته و دائمی در بین آنها وجود داره؟

عهد عتیق و جنگ روحانی

جهانی که اسرائیل را احاطه کرده...

بیا ببینیم از عهد عتیق و جنگ روحانی آغاز کنیم. شما باید اینو بدونید که در دنیایی که اسرائیل را احاطه کرده، سه امپراطوری اصلی، کنعانیان، مصریان و بابلان در عهد عتیق بر ضد اسرائیل دیده می شن. آنها با اعتقادات و شیوه های مخفی تحت سلطه بودند. آنها با پرستش دیو، ارواح، خدایان، بتها، جن گیری، دیو زدگی و پدیده هایی این چنینی احاطه شده بودند. دیو پرستی و ارتباط با ارواح، شایع بود. عوامل اهریمنی و فعالتهای شیطانی، نگهداری دیو و جن گیری. توضیحات شیطانی رایج بود. منظور من از اون توضیحات اینه که، برای مردم توضیح کارها و اتفاقات در فرهنگ اون زمان، چه خوب و

چه بد، به عنوان نتیجه ای از عمل ارواح یا خدایان یا دیوها، عادی بود. باید به دیوها، ارواح یا خدایان محلی توجه داشته باشید، تا بتوانید شیاطین را خشنود کرده و برکاتشونو دریافت کنید.

در اغلب موارد، اسرائیل، خودش، جذب چنین فعالیت‌هایی می‌شد، و چیزی که از شما می‌خوام ببینید اینه، ایزارهای بت پرستی فراگیر بودند. از شما می‌خوام به چیزی که تثئیه ۱۶: ۳۲-۱۷ می‌گه، گوش بدید. در رابطه با خدا، می‌گه ۱۶، او را به خدایان غریب به غیرت آوردند و خشم او را به رجاسات جنبش دادند. ۱۷. برای دیوهایی که خدایان نبودند، قربانی گذرانیدند، برای خدایانی که شناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه به وجود آمده، و پدران ایشان از آنها نترسیده بودند. آیا بهش توجه کردید؟ دیوها اینجا در تثئیه باب ۳۲ با خدایان و بتها یکسان فرض شده اند. این خیلی مهمه چون، وقتی که در عهد عتیق مطالعه می‌کنید، اغلب نمی‌بینید که به دیوها اشاره شده باشه. این مسئله به این معنی نیست که عهد عتیق جنگ روحانی رو نادیده می‌گیره. از شما می‌خوام ببینید که تمام بت پرستان و خدایان دروغین که در تمامی طول عهد عتیق مشاهده می‌کنیم، کار شیاطینه، و عهد عتیق به طور خاص آن ارتباط را ایجاد می‌کنه.

بنابراین، بت پرستی در ملل بت پرست، و بت پرستی ای که در ملت اسرائیل نفوذ کرده بود، مظهری از پرستش شیطان بود. شیطان و دیوها یش در اختر بینان، فال گیرها، کاهنان، واسطه ها، بت پرستان در تمامی این فرهنگها آشکار بودند. نتیجه، تنزل اخلاقی در این فرهنگها بود و در این راه اسرائیل را تحت تأثیر قرار داده بود. انحراف جنسی ای از طریق آیین فحشا وجود داشت، تثئیه ۲۳. ۱۷ از دختران اسرائیل فاحشه ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد. ۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگرا برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است. (تثئیه ۱۷: ۲۳-۱۸)

قربانی کردن بچه در مزامیر ۳۷: ۱۰۶-۳۷، ۳۸ و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند، ۳۸ و خون بی گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آنرا برای بت‌های کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید.

۳۴ و آن قومها را هلاک نکردند، که در باره ایشان خداوند امر فرموده بود ۳۵.

بلکه خویشان را با امت‌ها آمیختند و کارهای ایشان را آموختند. ۳۶ و بت‌های ایشان را

پرستش نمودند تا آنکه برای ایشان دام گردید. ۳۷. و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند، ۳۸. و خون بی گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای پت‌های کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید. ۳۹. و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند. (مزامیر ۳۳: ۱۰۶-۳۹)

این نمایشی وحشتناک از تنزل اخلاقی و فساد جسمی، بود. در اول پادشاهان ۱۸:۲۸ ما پرستش کنندگان بتها را می بینیم که در حال زخم زدن به خودشان هستند: ۲۸. و ایشان به آواز بلند می خواندند و موافق عادت خود، خویشان را به تیغها و نیزه‌ها مجروح می ساختند، به حدی که خون بر ایشان جاری می شد. و بعد از آن در اول پادشاهان ۱۸:۴۰ کشتار مطلق آنها تحت داوری خداوند را می بینیم: ۴۰. و ایلیا به ایشان گفت: «انبیای بعل را بگیرد و یکی از ایشان رهایی نیابد.» پس ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را نزد نهر قیشون فرود آورده، ایشان را در آنجا کشت. پس فقط برای دیدن تعداد دفعات ذکر شده در مورد دیو یا فرشته به عهد عتیق نگاه نمی کنیم. ما در حال نگاه کردن به شرح اثر شیطانی و دیو آسایی که در پس بت پرستی ای که در عهد عتیق وجود دارد، هستیم.

متون منحصر به فرد...

بنابراین، کاری که می خوام انجام بدم اینه، می خوام به این شش متن نگاه کنیم، و اونها رو به طور خلاصه آنالیز کنیم. به این شش متن فکر کنید. بهشون مراجعه کنید. هدفمون این نیست که متن هر کسی رو به طور کامل بخونیم، اما ازتون می خوام که به متون همدیگه به عنوان مرجع، رجوع کنید. چیزی که اینجا سعی دارم انجام بدم، مجزا کردن متون خاصه تا اینکه به سادگی از طریق تفکر در آنها به این برسیم، که این متون چه چیزی رو در رابطه با جنگ روحانی در عهد عتیق به ما درس می دن. اینجا شش عدد از آنها وجود دارد، و من یک مورد دیگرو در پایان آنالیزمون بهش اضافه می کنم.

اولی واضحه. پیدایش ۱: ۳-۱۵، و زمانی که به جنگ روحانی می رسم، خیلی چیزهای دیگه وجود دارد که در طول متن می تونیم بهشون فکر کنیم.

۱ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» ۲ زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم، ۳ لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.» ۴ مار به زن گفت: «هر آینه خواهید مرد، ۵ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیکو بد خواهید بود.» ۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند. ۸ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زن خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. ۹ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: «کجا هستی؟» ۱۰ گفت: «چون آواز ترا در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.» ۱۱ گفت: «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟» ۱۲ آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.» ۱۳ پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.» ۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید. (پیدایش ۱: ۳-۱۵)

می خوام به شما یاد آوری کنم که این یک مروره. مار سراغ هوا می یابد، و هوا را وسوسه می کنه. سپس، آن موضوع به آدم ربط پیدا میکنه. آنها از میوه ی درخت می خورند، و در برابر خدا گناهکار می شن. آنها در حال مخفی شدن از خدا هستند، زمانی که خدا پیش آنها میاد و می فرماید، " این چه کاری است که شما کرده اید؟ " آدم می گوید که هوا آن را انجام داد، و هوا می گوید که مار باعث شد که او آن کار را بکند، و چیزی که ما می بینیم، لعنت خدا بر مار، لعنت خدا بر هوا، لعنت خدا بر آدم است و در آخر عبارت، آنها از باغ عدن اخراج می شوند. این مروری بر پیدایش ۱: ۳-۲۴ می باشد.

حالا، مطابق با پیدایش باب ۳ در مورد ذات دشمنمون فکر کنید. چیزی که در اینجا عهد عتیق به ما نشون می ده خیلی خاصه. وقتی صحبت از جنگ روحانی میشه، خدا خالقه و شیطان مخلوق. بعضی از این چیزها در بین موضوعاتی که قبلاً مطالعه کردیم، ممکنه تکراری به نظر بیاد، اما من میخوام که این متون کاملاً براتون روشن بشن. شیطان به وضوح و بدون شک در تقسیم بندی بین خالق و مخلوق، طرف مخلوقه. اون مخلوقه. نه تنها خلق شده توسط خداست بلکه شیطان زیر دست خداست. خدا رئیس هست؛ شیطان مرنوس. از تصویر اولیه ی جنگ روحانی در کتاب مقدس، ما تصویری واضح از اقتدار حاکمیت خدا و قدرتش بر شیطان و شریر نداریم. خدا حاکم است، و شیطان تابع خداست.

این یک حقیقت مهمه. در جهان بینی فرقه ای ملتهای عهد عتیق، شیاطین و نیروهای شریر قدرتهای مستقل مساوی داشتند. بیشتر مردم راجع به خیر و شر اینطور فکر می کنند. نیروهای متخاصم مستقل در برابر یکدیگر قرار میگرفتند. نبرد خیر و شر. اما در جهان بینی کتاب مقدسی اینطور نیست. اینجا ارواح شریر، و خود شیطان، اساساً زیر دست خدا شده اند. در پیدایش باب ۳ این دوئل قدرتها نیست. این برتری و تسلط و چیره شدن خدا بر شیطان است. شیطان در مقابل خدا پاسخگو هست، و شیطان توسط خدا لعنت شده. بنابراین، ذات دشمن ما این است. خداوند خالق است و شیطان مخلوق.

مشخصه های او. در مورد درسی که پیدایش ۳ بهمون داد، فکر کنید. او می تونه صحبت کنه. او با هوشه. او احمق نیست. او زیرکه. او دقیقاًض می دونه که کجا باید حمله کنه. او به حوا حمله کرد، نه به آدم، برای اینکه می دونست حوا فرمان خداوند رو به طور غیرمستقیم از آدم شنیده بود. او با سوآلی که به نظر مقدس میاد شروع می کنه. او از موضوعی که به نظر کوچیک میاد استفاده می کنه و بعد جلو میره تا وارد قلمرو خطرناک، برکات وعده داده شده بشه. شیطان وعده ی خوبی به حوا میده. برادر یا خواهر، زمانی که به شما وعده های خوب میده، اونو باور نکنین. او را باور نکنید! او با هوشه. او به سراغ شما نمیاد که بگه، "سلام، من شیطانم. از من پیروی کن." هدف او فریفتن و هدایت شما به سمت اون چیزیه که ادعا می کنه خوبه. او از هر وسیله ای در خانه های شما، محل کارتان، همسایگی شما، تلویزیون شما یا رابطه ی دوستی شما بهره می بره تا شما را به انجام گناه وسوسه کنه. اگر می دونستید که شیطان، خیلی خیلی کمتر مایل به بله گفتن بودید.

او شخصیت خدا را مخدوش می کند. اینرو قبلاً هم دیده اید. او در این متن "یهوه خدا" را که به عظمت و نیکی خداوند دلالت و تأکید دارد تبدیل به "خدا" می کند. او نیکی خداوند را در پیدایش باب ۳ نادیده می گیرد. یک حقه ی تیز و نافذ اما خیلی مهم که در پیدایش ۳:۱ اتفاق می افتد. او کلام خدا را مورد سؤال قرار می دهد. وسوسه از طریق این کلمات وارد دنیا شد، "آیا خدا واقعاً گفت؟" حوا از همون اول، قبل از اینکه او حرف بزنه باید خیلی مشکوک میشد. اولین چیزی که میگه، "آیا خدا واقعاً اینو گفته؟" این دقیقاً همون چیزیه که دشمن در سراسر دنیای ما در حال انجامشه. "آیا خدا واقعاً اونو گفته؟ آیا این واقعاً در کتاب مقدس حقیقت داره؟ بی خیال. آیا خدا واقعاً این چیزها رو گفته؟" او نیتی دارد. شیطان یک دروغگو و قاتل بد اندیش است. این توصیفی از دشمن از آغاز است. او دروغ می گوید و هدفش کشتن انسانها هست.

این ذات دشمن ماست. حالا جنگ ما چی میشه؟ در پیدایش باب ۳ ، پی می بریم که سؤال عمده در جنگ روحانی به همین سادگی است: "چه کسی قلبمان را اداره خواهد کرد؟" آیا شیطان قلبتونو اداره می کنه یا اینکه خدا قلبتونو اداره می کنه؟ به جنگ روحانی اون طورکه هست نگاه کنین. اون یک نبرد بر سر قلب شماست. شما قلبتونو به چه کسی می دید؟ به صدای چه کسی میخواید گوش کنین؟ به چه کسی اعتماد، و از او اطاعت می کنیم؟ برای یک لحظه بهش فکر کنید. فکر من انتخاب و اجازه دادن به شیطان برای اداره کردن قلبم به جای خداست؟ انتخاب من شنیدن صدای شیطان به جای خداست؟ که در گناه – انتخاب کردم که به شیطان اعتماد کنم و تابعش باشم؟ به جای اینکه تابع خدای خود باشم. ببینید این همون چیزیه که گناه هست، پلیدی و شرارته. به او اعتماد نکنین! از او تبعیت نکنین! به او گوش نکنین! به او اجازه ندین که قلبتونو اداره کنه! این اساس جنگ ما است.

ببینید عواقب شکست ما، و نتیجه ی گناه درد و رنج دنیوی است. مرد و زن هر دو لعنت شده، و از باغ عدن اخراج شدند. و به درد و رنج دنیوی مبتلا شدند ، مجازات گناه مرگ ابدی است. آنها از دسترسی به درخت حیات منع شدند. حقیقت اینه، برادران وخواهران: اونهایی که به صدای مار گوش میدن نیش مار رو هم تجربه و حس خواهندکرد. خدا به ما کمک کنه که اون وحشتی رو که در پیدایش باب ۳ هست به طور عمیق درک کنیم. حالا، در وسط متن یک وعده ی زیبا هم هست، و من نمی خوام که شما رو با این خبرهای بد تنها بگذارم. یک وعده ی زیبا در وسط اون متن که بعداً بیشتر راجع بهش صحبت می کنیم اینه. خداوند می فرماید: "رهایی داره میاد،". خوب، این متن اول بود.

متن دوم، اول سموئیل ۱۳: ۱۶-۲۱. این یکی - یک کمی سخت تر از اونیه که اول خونديم. به اتفاقی که می افته گوش کنین. من اولشو اینجا خواهم خوند. این درست بعد از مسح کردن داوود توسط سموئیل اتفاق می افتد، پادشاهی که به زودی قرار بود بر اسرائیل حکومت کند، و از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد، این چیزی است که آیه ی ۱۳ در موردش صحبت می کنه ، آیه ی ۱۴ در مورد روح بدی که شروع به مضطرب کردن شانول کرده بود، صحبت می کنه. به آیه ی ۱۴ گوش کنید:

۱۳ پس سموئیل حَقَّةً روغن را گرفته، او را در میان برادرانش مسح نمود. و از آن روز به بعد روح خداوند بر داوود مستولی شد. و سموئیل برخاسته، به رame رفت. ۱۴ و روح خداوند از شاول دور شد، و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب می ساخت . ۱۵ و بندگان شاول وی را گفتند: «اینک روح بد از جانب خدا تو را مضطرب می سازد . ۱۶ پس آقای ما بندگان خود را که به حضورت هستند امر فرماید تا کسی را که بر بربط نواختن ماهر باشد بجویند، و چون روح بد از جانب خدا بر تو بیاید به دست خود بنوازد، و تو را نیکو خواهد شد. » ۱۷ و شاول به بندگان خود گفت: «الآن کسی را که به نواختن ماهر باشد برای من پیدا کرده، نزد من بیاورید. » ۱۸ و یکی از خادمانش در جواب وی گفت: « اینک پسر یسای بیت لحمی را دیدم که به نواختن ماهر و صاحب شجاعت و مرد جنگ آزموده و فصیح زبان و شخص نیکو صورت است و خداوند با وی می باشد. » ۱۹ پس شاول قاصدان نزد یسای فرستاده، گفت: «پسرت داود را که با گوسفندان است، نزد من بفرست. » ۲۰ آنگاه یسای بار الاغ از نان و یک مشگ شراب و یک بزغاله گرفته، به دست پسر خود داود نزد شاول فرستاد . ۲۱ و داود نزد شاول آمده، به حضور وی ایستاد و او وی را بسیار دوست داشت و سلاحدار او شد. ۲۲ و شاول نزد یسای فرستاده، گفت: «داود نزد من بماند زیرا که به نظرم پسند آمد. » ۲۳ و واقع میشد هنگامی که روح بد از جانب خدا بر شاول می آمد که داود بربط گرفته، به دست خود می نواخت، و شاول را راحت و صحت حاصل می شد و روح بد از او میرفت. (اول سموئیل ۱۳: ۱۶-۲۳)

حالا، اینجا باید مراقب باشیم که خیلی سریع نتیجه گیری ای نکنیم. "خوب، پس آگه موسیقی را خوب مینوازید، دیوها به سرعت فرار خواهند کرد." این لزوماً درست نیست. بیاید به مفهوم این متن نگاهی بکنیم. آهان، این جالبه: چهار جای متفاوت از این متن در مورد آمدن یک روح بد از طرف پروردگار یا از طرف خدا صحبت می کند. آیه ی ۱۴، "یک روح بد از طرف پروردگار؛" آیه ی ۱۵، "یک روح بد از طرف خدا؛" آیه ی ۱۶، "روح بد از طرف خدا؛" و در آیه ی ۲۳، "آن روح از طرف خدا." موضوع چیه؟ یک روح بد از طرف خدا. تصویر یک دیو هست، یک روح بد، که از خداوند این اجازه را دریافت کرده که شائلول رو زجر بده. نکته ی داستان اینجاست: چرا خدا باید به یک روح بد اجازه بده که شائلول رو زجر بده؟

اول، برای اینکه خدا داشت شائلول رو داوری می کرد. خدا یک شکنجه دهنده می فرستد، و این نتیجه ی مستقیم گناه شائلول است. اگر به عقب به اول سموئیل ۲۳: ۱۵ برگردید، سموئیل در پاسخ به تمر دشائلول گفت، و گردنکشی مثل بت پرستی و تراقیم است. چونکه کلام خداوند را ترک کردی، او نیز تو را از سلطنت رد نمود. شائلول خدا را ترک کرده بود، بنابراین توصیف موجود در اول سموئیل ۱۶ خدا را در حال داوری شائلول نشان می دهد، و در همان زمان، خدا در حال تمجید کردن داوود، به عنوان پادشاه آینده بود و به او اجازه داده بود که شائلول را با آرامش برکت دهد.

حالا، اینجا دو اصل مهم داریم، که باید از متن متوجه شویم. اول، قدرتهای شریر نزد خدا یست هستند. دوباره، می بینیم که ارواح بد تنها تحت فرمان الهی خداوند کار می کنند. آنها تابع خدا هستند. روحی که شائلول را آزار می داد، نتیجه ی گناه خودش بود. این داستانی از جزای گناه در زندگی شائلول می باشد. اون دیو شائلول را وادار به انجام گناه نمی کنه، اون دیو نتیجه ی گناهشه.

خوب، متن بعدی؛ دوباره ادامه میدیم تا به اول سموئیل باب ۲۸ برسیم. این شاید طولانی ترین متنی باشه که زندگی غیبی و بلاتکلیفی رو نشون میده. این داستانیه که با ذکر جزئیاتش اومده، اما ما قصد نداریم که کل باب رو بخونیم. خوب این چیزیه که اتفاق می افته. شائلول تمام اصحاب اجنه و فالگیران را از آن سرزمین بیرون کرده بود، اما بعد از آن، زمانی که می خواست اطلاعاتی کسب کند، خادمی را به سراغ جادوگری در عین دور، که صاحب اجنه و واسطه بود، فرستاد. او تغییر چهره داد و به سراغ جادوگر رفت، و گفت: "آیا سموئیل را از میان مردگان می آوری که با من صحبت کند و بگوید

که چه اتفاقی قرار است بیافتد؟ " و بعد، این اتفاقیه که می افته. اون زن جادوگر این کار رو انجام میده، و سموئیل محکومیت خدا بر شاول رو بدلیل نافرمانی شاول در خیلی از کارها، و به خصوص، در انجام این عمل، اعلام میکنه. این مروری بر اول سموئیل ۳: ۲۸-۲۵ بود و حالا متن رو از کتاب مقدس میخوانیم:

۳ و سموئیل وفات نموده بود، و جمیع اسرائیل به جهت او نوحه گری نموده، او را در شهرش رامه دفن کرده بودند، و شاول تمامی اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود. ۴ و فلسطینیان جمع شده، آمدند و در شونیم اردو زدند؛ و شاول تمامی اسرائیل را جمع کرده، در جلبوع اردو زدند. ۵ و چون شاول لشکر فلسطینیان را دید، بترسید و دلش بسیار مضطرب شد. ۶ و شاول از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب نداد، نه به خوابها و نه به اوریم و نه به انبیا. ۷ و شاول به خادمان خود گفت: «زنی را که صاحب اجنه باشد، برای من بطلبید تا نزد او رفته، از او مسألت نمایم.» خادمانش وی را گفتند: «اینک زنی صاحب اجنه در عین دور میباشد.» ۸ و شاول صورت خویش را تبدیل نموده، لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته، رفت و شبانگاه نزد آن زن آمده، گفت: «تمنا اینکه به واسطه جن برای من فالگیری نمایی و کسی را که به تو بگویم از برایم برآوری.» ۹ آن زن وی را گفت: «اینک آنچه شاول کرده است میدانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین منقطع نموده است. پس تو چرا برای جانم دام می گذاری تا مرا به قتل رسانی؟» ۱۰ و شاول برای وی به یهوه قسم خورده، گفت: «به حیات یهوه قسم که از این امر به تو هیچ بدی نخواهد رسید.» ۱۱ آن زن گفت: «از برایت که را برآورم؟» او گفت: «سموئیل را برای من برآور.» ۱۲ و چون آن زن سموئیل را دید به آواز بلند صدا زد و زن، شاول را خطاب کرده، گفت: «برای چه مرا فریب دادی، زیرا تو شاول هستی؟» ۱۳ پادشاه وی را گفت: «مترس! چه دیدی؟» آن زن در جواب شاول گفت: «خدایی را می بینم که از زمین بر می آید.» ۱۴ او وی را گفت: «صورت او چگونه است؟» زن گفت: «مردی پیر بر می آید و به ردایی ملتبس است.» پس شاول دانست که سموئیل است و رو به زمین خم شده، تعظیم کرد. ۱۵ و سموئیل به شاول گفت: «چرا مرا برآورده، مضطرب ساختی؟» شاول گفت: «در شدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ

می نمایند و خدا از من دور شده، مرا نه به واسطه انبیا و نه به خوابها دیگر جواب میدهد. لهذا تو را خواندم تا مرا اعلام نمایی که چه باید بکنم.» ۱۶. سموئیل گفت: «پس چرا از من سؤال مینمایی؟ و حال آنکه خداوند از تو دور شده، دشمنت گردیده است. ۱۷. و خداوند به نحوی که به زبان من گفته بود، برای خود عمل نموده است، زیرا خداوند سلطنت را از دست تو دریده، آن را به همسایه ات داود داده است. ۱۸. چونکه آواز خداوند را نشنیدی و شدت غضب او را بر عمالیک به عمل نیاوردی، بنابراین خداوند امروز این عمل را به تو نموده است. ۱۹. و خداوند اسرائیل را نیز با تو به دست فلسطینیان خواهد داد، و تو و پسرانت فردا نزد من خواهید بود، و خداوند اردوی اسرائیل را نیز به دست فلسطینیان خواهد داد.» ۲۰. و شاول فوراً به تمامی قامتش بر زمین افتاد، و از سخنان سموئیل بسیار بترسید. و چونکه تمامی روز و تمامی شب نان نخورده بود، هیچ قوت نداشت. ۲۱. و چون آن زن نزد شاول آمده، دید که بسیار پریشان حال است، وی را گفت: «اینک کنیزت آواز تو را شنید و جانم را به دست خود گذاشتم و سخنانی را که به من گفتی اطاعت نمودم. ۲۲. پس حال تمنا اینکه تو نیز آواز کنیز خود را بشنوی تا لقمه ای نان به حضورت بگذارم و بخوری تا قوت یافته، به راه خود بروی.» ۲۳. اما او انکار نموده، گفت: «نمی خورم.» لیکن چون خادمانش و آن زن نیز اصرار نمودند، آواز ایشان را بشنید و از زمین برخاسته، بر بستر نشست. ۲۴. و آن زن گوساله ای پرواری در خانه داشت. پس تعجیل نموده، آن را ذبح کرد و آرد گرفته، خمیر ساخت و قرصهای نان فطیر پخت. ۲۵. و آنها را نزد شاول و خادمانش گذاشت که خوردند. پس برخاسته، در آن شب روانه شدند. (اول سموئیل ۳: ۲۸-۲۵)

در این متون خیلی چیز ها هست که میتونیم یاد بگیریم، اما در مورد جنگ روحانی چیزی که می خوام بهش توجه کنین اینه: خداوند با قدرت و سلطه بر ارواح شریر حاکمیت می کند. خداوند همه چیز را کنترل می کند. خدا در اول سموئیل ۲۸، دیگه در حال چشم پوشی از روح گرایی نیست، خدا از روح گرایی چشم پوشی نمی کنه، بلکه او فعالیت های شریر رو کنترل می کنه که شامل روح گرایی و واسطه ها هم میشه. ما میخوایم در این مورد صحبت کنیم که بعد از پایان این مطالعه، بفهمید چطور خدا و

شیطان با هم ربط پیدایمی کنند، و حتی چیزهای ممنوع و کاملاً نفرت انگیز، هم کاملاً تحت سلطه و در کنترل خداوند هستند.

دوم، سلطه و قدرت خداوند بر تمامی ارواح شریر حاکمیت می کند، و خشم خدا بر تمام تملدهای انسانی حاکم است. چیزی که می فهمیم اینه که خداوند شانول رو به خاطر خیانت بر ضد خدا و مشورت با آن زن جادوگر (واسطه) کشت. اول تواریخ ۱۳: ۱۰-۱۴: ۱۳ پس شاول به سبب خیانتی که به خداوند ورزیده بود مُرد، به جهت کلام خداوند که آن را نگاه نداشته بود، و از این جهت نیز که از صاحبه اجنه سوال نموده بود. ۱۴ و چونکه خداوند را نطلبیده بود، او را کشتی و سلطنت او را به داود بن یسی برگردانید.

عهد عتیق و جنگ روحانی

متنهای منفرد

خیلی چیزها مونده که بخونیم. شما رو تشویق می کنم برگردید و متن ها رو مرور کنید. آنها شما رو به روشهای مختلف به چالش می کشند. در حالی که به صورت اجمالی در حال مرور کردن متون عهد عتیق در رابطه با جنگ روحانی هستیم، من سعی دارم که این متون متفاوت رو به صورت خلاصه در بیارم، و بعد از اون به بررسی دیدگاه و نوشته های مربوط به جنگ روحانی در زمان عیسی مسیح و اناجیل می پردازیم و سپس در قسمت بعدی به این موضوع در کلیسا نگاه می کنیم.

پس حالا، اول پادشاهان ۶: ۲۲-۲۸، رو نگاه کنیم:

۶ و پادشاه اسرائیل به قدر چهارصد نفر از انبیا جمع کرده، به ایشان گفت: «آیا بهراموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم؟» ایشان گفتند: «برآی و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» ۷ اما یهوشافاط گفت: «آیا در اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست تا از او سوال نماییم؟» ۸ و پادشاه اسرائیل به یهوشافاط گفت: «یک مرد دیگر، یعنی میکایا ابن یمله هست که به واسطه او از خداوند مسألت توان کرد. لیکن من از او نفرت دارم زیرا که در باره من به نیکویی نبوت نمی کند، بلکه به بدی.» و یهوشافاط گفت: «پادشاه چنین نگوید.» ۹ پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سرایان خود را خوانده، گفت:

«میکایا ابن یفله را به زودی حاضر کن.» ۱۰ و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط، پادشاه یهودا، هر یکی لباس خود را پوشیده، بر کرسی خود در جای وسیع، نزد دهنه دروازه سامره نشسته بودند، و جمیع انبیا به حضور ایشان نبوت می کردند. ۱۱ و صدقیا ابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته، گفت: «خداوند چنین می گوید: آرامیان را به اینها خواهی زد تا تلف شوند.» ۱۲ و جمیع انبیا نبوت کرده، چنین می گفتند: «بهراموت جلعاد برای و فیروز شو زیرا خداوند آنرا به دست پادشاه تسلیم خواهد نمود.» ۱۳ و قاصدی که برای طلبیدن میکایا رفته بود، او را خطاب کرده، گفت: «اینک انبیا به یک زبان درباره پادشاه نیکو می گویند. پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخنی نیکو بگو.» ۱۴ میکایا گفت: «به حیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند به من بگوید همان را خواهم گفت.» ۱۵ پس چون نزد پادشاه رسید، پادشاه وی را گفت: «ای میکایا، آیا بهراموت جلعاد برای جنگ برویم یا باز ایستیم.» او در جواب وی گفت: «برای و فیروز شو. و خداوند آنرا به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.» ۱۶ پادشاه وی را گفت: «چند مرتبه تو را قسم بدهم که به اسم یهوه، غیر از آنچه راست است به من نگویی؟» ۱۷ او گفت: «تمامی اسرائیل را مثل گله ای که شبان ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت: اینها صاحب ندارند، پس هر کس به سلامتی به خانه خود برگردد.» ۱۸ و پادشاه اسرائیل به یهو شافاط گفت: «آیا تو را نگفتم که درباره من به نیکویی نبوت نمی کند بلکه به بدی؟» ۱۹ او گفت: «پس کلام خداوند را بشنو: من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.» ۲۰ و خداوند گفت: کیست که آخاب را اغوا نماید تا بهراموت جلعاد برآمده، بیفتد. و یکی به اینطور سخن راند و دیگری به آنطور تکلم نمود. ۲۱ و آن روح (پلید) بیرون آمده، به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم. ۲۲ و خداوند وی را گفت: به چه چیز؟ او جواب داد که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود. او گفت: وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست. پس برو و چنین بکن. ۲۳ پس الان خداوند روحی کاذب در دهان جمیع این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن بد گفته است.» ۲۴ آنگاه صدقیا ابن کنعنه نزدیک آمده، به رخسار میکایا زد و گفت: «روح خداوند به کدام راه از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟» ۲۵ میکایا جواب داد: «اینک در روزی که به حجره اندرونی داخل شده، خود را پنهان کنی، آنرا خواهی دید.» ۲۶ و

پادشاه اسرائیل گفت: «میکایا را بگیر و او را نزد آمون، حاکم شهر و یوآش، پسر پادشاه ببر. ۲۷ و بگو پادشاه چنین می‌فرماید: این شخص را در زندان بیندازید و او را به‌نان‌تنگی و آب‌تنگی بپرورید تا من به سلامتی برگردم. ۲۸ میکایا گفت: «اگر فی‌الواقع به سلامتی مراجعت‌کنی، خداوند به من تکلم ننموده است.» و گفت: «ای قوم جمعاً بشنوید.»

اساساً، این داستان در مورد این است که چطور خداوند ارواح کاذب رو به دهان نبی‌ها می‌فرسته که اون‌ها پادشاه اخاب رو به سمت نابودی هدایت کنند. این هم خلاصه ی جریان؛ خداوند ارواح کاذب رو به دهان نبی‌ها فرستاد تا پادشاه اخاب رو به سمت نابودی هدایت کنند. اصلاً، اون یعنی چی؟ اینجا، باز هم، می‌خوام دقت کنین، که در عهد عتیق، ما داستانی از خدای مقدس، رو میبینیم که از یک روح شریر به عنوان مأمور اجرای داوری خود استفاده می‌کند. این خیلی مهمه.

اون روح مأموری برای انجام داوری خداست، و در نهایت، یک خدای مقدس که از یک روح بد برای به انجام رساندن هدف هاش استفاده می‌کنه، که اون چیزی رو که گفته بود به عمل در بیاره. حالا، این بر می‌گردد به گناه اخاب. اگر به اول پادشاهان ۳۳:۱۶ مراجعه کنید، متوجه میشید که اخاب خیلی کارها کرده بود که خدا رو به خشم آورده بود، خدای اسرائیل، و بیش از همه ی پادشاهان قبلی او را عصبانی کرده بود. او در گناه فراوان بود. دقیقاً مثل اینکه انبیای بعل را در اول پادشاهان ۱۸ می‌بینیم، که خداوند از آنها برای اجرای داوری خود بر پادشاه کافر استفاده می‌کند. بنابراین، این تصویری از این حقیقته که: یک خدای قدوس در حقیقت از یک روح بد به عنوان مأمور اجرای داوری اش، برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می‌کند.

حال، ایوب ۶:۱-۲۰ و ۲:۱۰. اگر با ایوب آشنا باشید، می‌دونید که این داستان در مورد مکالمه ی خدا با شیطان در آسمانه، قبل از اینکه اتفاقی برای ایوب بیفته. اون می‌گه که چه اتفاقاتی برای ایوب میفته، زمانی که چیزهای مصیبت بار شروع به اتفاق افتادن می‌کنن، زمانی که کلدانیان شروع به حمله می‌کنن. می‌گه که چطور محصولات ایوب، زمینش، اموالش و بچه هاش به طور کامل نابود میشن. سپس، در ایوب باب ۲، بعد از اینکه شیطان بر می‌گردد و با خدا صحبت می‌کنه، ایوب به

دملهای سخت مبتلا میشه، و اینجا ایوب باب ۲ تموم میشه. ما از مکالمه ی خدا با شیطان در مورد جنگ روحانی چه چیزی یاد می گیریم؟